

خاتمه شرکت‌ها در قانون و رویه قضایی ایران با نگاهی به فقه امامیه^۱

علمی - پژوهشی

هژیر تک*

محمد رضا پاسبان**

چکیده

در قانون تجارت، لایحه اصلاح قسمتی از آن و قانون بخش تعاونی با اصلاحات بعدی، مقرراتی جهت ثبت شرکت‌های تجاری و تغییرات بعدی آنها از جمله انحلال شرکت‌ها پیش‌بینی شده است. اما مستند به منابع پیش گفته، انحلال شرکت‌های تجاری به منزله فرارسیدن دوران افول شخصیت حقوقی آنهاست. ماده ۲۰۰ قانون تجارت انحلال شرکت را از مواردی می‌داند که باید در دفتر ثبت شرکت‌ها، به ثبت رسیده و ظرف یک ماه برای اطلاع عموم اعلان شود. ماده ۹ نظامنامه قانون تجارت مجدداً به این امر تصریح نموده است. ماده ۲۰۵ قانون تجارت نیز ثبت و اعلان اسامی مدیران تصفیه را لازم می‌داند. علاوه بر این مقررات مطابق ماده ۱۰۶ لایحه، انحلال شرکت سهامی و نحوه تصفیه آن از مواردی است که باید به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام شود. ماده ۲۰۹ قانون مزبور هم، ثبت تصمیم راجع به انحلال و اسامی مدیران تصفیه را الزامی قرار داده است و بالاخره شرکت تعاونی نیز طبق تبصره یک ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی از حیث انحلال و تصفیه، تابع قانون تجارت است که باتوجه به قالبی که برگزیده، مقررات لایحه با قانون تجارت در مورد آن اجرا می‌شود. در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی و با روش گردآوری کتابخانه‌ای - اسنادی با بررسی رویه عملی محاکم و جایگاه این مهم در فقه امامیه صورت گرفته، مشخص شد که در حقوق ایران، ثبت و اعلان انحلال کلیه شرکت‌های تجاری الزامی است اما نوع این الزام که می‌بایست اعلامی بوده و یا تاسیسی است و بنای عقل مینا قرار گرفته است از منظر فقهی مورد بررسی نبوده است. نهایتاً باید گفت در ایران به موجب قانون و رویه قضایی، مرجع ثبت شرکت‌ها در بحث انحلال از نظام اعلامی پیروی می‌کند که تاکنون مبنای آن در فقه و در ادبیات حقوقی، مغفول بوده و نیازمند بررسی است.

کلیدواژه‌ها: شرکت، ثبت شرکت‌ها، فقه امامیه، قانون تجارت ایران، خاتمه شرکت، رویه قضایی ایران

۱- تاریخ وصول: (۱۳۹۸/۰۱/۱۸) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۱۰/۲۰)

* دانش آموخته دکترای حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. hazhir.tak90@gmail.com

**، دانشیار حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. mpassban@atu.ac.ir

۱. مقدمه

هفت نوع شرکت‌های تجاری موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت ایران وفق قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰، قانون تجت مصوب ۱۳۱۱ و لایحه اصلاح قسمتی از آن مصوب ۱۳۴۷، می‌بایست به ثبت برسند. منظور از ثبت، ارائه مشخصات و اطلاعات شخص حقوقی شرکت و مدیران آنها نزد نماینده دولت که در اینجا، اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری از سازمان‌های زیر مجموعه قوه قضاییه است. امری که درخصوص تغییر اطلاعات اولیه تا زمان پایان حیات شرکت ادامه می‌یابد. دلیل این امر نیز تامین امنیت حقوقی و قضایی دو گروه است: یکی، شرکا و سهامداران شرکت، و دیگری، اشخاص ثالث یا همان شهروندان. در زمینه ثبت شرکتها، دو سیستم اعلامی و تأسیسی مطرح است. در نظام اعلامی، به هنگام ثبت اطلاعات شرکت، مرجع ثبت شرکتها برای حفظ حقوق یاد شده، داده‌های ارائه شده را، بی‌هیچ رصدی ثبت می‌نماید. حال آنکه در نظام تأسیسی، قبل از ثبت، صرفاً پس از اطمینان از موضوع، ثبت صورت می‌گیرد. شرکت نیز مثل سایر موجودات، آغاز و البته پایانی دارد. شرکت همان‌گونه که تشکیل و ثبت می‌شود، روزی نیز پایان می‌یابد. امری که می‌توان آن را در دو دسته جای داد: فسخ (انحلال) و بطلان که در مقاله حاضر در قانون و رویه قضایی مطالعه شده است. اما نکته حائز اهمیت در این روند، بررسی جنبه های فقهی انتخاب شیوه مناسب خاتمه بخشیدن به شرکت است. موضوعی که در فقه امامیه تنها ذیل عقد شرکت بدان تا حدودی اشاره شده است. اما بررسی جنبه اعلامی یا تأسیسی بودن نحوه خاتمه بخشیدن به شرکت، موضوعی است که در فقه اسلامی و ذیل احترام و حفاظت از حقوق افراد قابل مذاقه و بررسی است. از این رو، این مقاله در پی آن است که در پرتو آموزه های فقهی، معین نماید کدام شیوه (اعلامی - تأسیسی) متناسب با مبانی فقهی بود و می‌توان بر اساس آن مجرای حفظ حقوق افراد و جلوگیری از تضییق و اتلاف اموال ایشان را مشخص نمود. این موضوع بیش از این مورد مطالعه قرار نگرفته است.

۲. انحلال یا فسخ شرکت

فسخ شرکت یعنی اینکه شرکت موجود را پایان دهیم که به آن انحلال نیز می‌گوییم. البته باید در نظر داشت که منظور ما در اینجا از فسخ شرکت، فسخ به معنای عام یا همان مفهوم حقوق مدنی است. یعنی نهاد مقابل بطلان. زیرا فسخ وفق ماده ۱۳۷ قانون تجارت، حقی است برای یکی از شرکا که به عمر شرکت خاتمه دهد و ناشی از قصد اضرار هم نباشد.

«انحلال شرکتها علی‌الاصول سه نوعند: الف انحلال ارادی (اختیاری)، ب - انحلال اجباری (قانونی)، ج - انحلال به حکم دادگاه. تقسیم‌بندی فوق بر این مبنا استوار است که در انحلال اداری، شرکا و سهامداران شرکت تجاری متفقاً و یا با اکثریتی که قانون تجارت و اساسنامه شرکت مقرر نموده است، تصمیم به خاتمه دادن به حیات شرکت می‌گیرند (بند ۴ ماده ۱۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت). ولی در انحلال اجباری یا قانونی با توجه به احکام قانون تجارت و یا

اساسنامهٔ شرکت، اقدام به انحلال شرکت می‌شود و بقا یا انحلال شرکت موضوعیت پیدا می‌کند (ماده ۱۴۱). در انحلال به حکم دادگاه نیز موجب انحلال، حکم مرجع ذی‌صلاح قضایی است مثل مواردی که قانون تجارت به شرکا، سهامداران و یا اشخاص ذی‌نفع حق داده است تا با رجوع به دادگاه و طرح دعوی، انحلال شرکت را درخواست کند» (خواجه پیری، ۱۳۷۹، ۲۸-۲۷).

در قانون تجارت نیز ماده ۲۰۰، انحلال شرکت را از مواردی می‌داند که باید در دفتر ثبت شرکت‌ها، به ثبت رسیده و ظرف یک ماه برای اطلاع عموم اعلان شود. ماده ۹ نظامنامه قانون تجارت مجدداً به این امر تصریح نموده است. ماده ۲۰۵ قانون تجارت نیز ثبت و اعلان اسامی مدیران تصفیه را لازم می‌داند. علاوه بر این مقررات (که ناظر بر همه شرکت‌های تجاری به استثناء شرکت سهامی است) مطابق ماده ۱۰۶ لایحه اصلاحی، انحلال شرکت سهامی و نحوه تصفیه آن از مواردی است که باید به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام شود. ماده ۲۰۹ قانون مزبور هم، ثبت تصمیم راجع به انحلال و اسامی مدیران تصفیه را الزامی قرار داده است: «تصمیم راجع به انحلال و اسامی مدیر یا مدیران تصفیه و نشانی آنها ... باید ظرف ۵ روز از طرف مدیران تصفیه به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام شود تا پس از ثبت برای اطلاع عموم در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد، آگهی شود...» و بالاخره شرکت تعاونی نیز طبق تبصره یک ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی اقتصاد از حیث انحلال و تصفیه تابع قانون تجارت است که باتوجه به قالبی که برگزیده مقررات لایحه اصلاحی با قانون تجارت در مورد آن اجرا می‌شود.

پس مطابق مقررات، در حقوق ایران ثبت و اعلان انحلال کلیه شرکت‌های تجاری الزامی است. در مورد ختم تصفیه نیز ماده ۲۲۷ لایحه اصلاحی مقرر کرده است که «مدیران تصفیه مکلفند ظرف یک ماه پس از ختم تصفیه، مراتب را به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام دارند تا به ثبت رسیده و... آگهی شود و نام شرکت از دفتر ثبت شرکت‌ها ... حذف گردد». ماده ۲۲۹ نیز مدیران تصفیه را مکلف نموده تا مقارن با اعلام ختم تصفیه به مرجع ثبت شرکت‌ها، دفاتر و اسناد و مدارک شرکت تصفیه شده را به ثبت شرکت‌ها تحویل دهند تا به مدت ۱۰ سال از تاریخ اعلام ختم تصفیه برای مراجعه اشخاص ذی‌نفع، نگهداری شده و محفوظ بماند.

ثبت انحلال شرکت و نیز ثبت مراتب ختم تصفیه، اثری در صحت انحلال و ختم تصفیه ندارد بلکه در اینجا هم منظور قانونگذار رعایت حقوق ثالث بوده است. بی‌اطلاع ماندن اشخاص ذینفع از انحلال شرکت احتمال تضرر آنها را دربردارد. لذا ماده ۲۱۰ لایحه اصلاحی نقش ثبت در انحلال شرکت را به روشنی بیان کرده است در ماده مزبور آمده است: «انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسیده و اعلان نشده باشد نسبت به اشخاص ثالث بلااثر است...». در قانون تجارت، ماده‌ای مشابه ماده ۲۱۰ لایحه اصلاحی وجود ندارد. لذا برای پرکردن این خلاء قانونی، می‌توان با وحدت ملاک از حکم ماده ۲۱۰ آن را در مورد سایر شرکت‌های تجاری نیز اجرا نمود.

در شرکت‌های سهامی علاوه بر ماده ۲۱۰، بندهای ۱ و ۵ ماده ۲۶۸ لایحه اصلاحی برای تخلفات مدیران تصفیه در زمینه عدم اعلان به موقع مراتب انحلال، نام و نشانی مدیران تصفیه و ختم تصفیه به مرجع ثبت شرکت‌ها، ضمانت اجرای جزایی حبس تأدیبی از دو ماه تا شش ماه یا جزای نقدی از بیست هزار ریال، تا دویست هزار ریال یا هر دو را پیش‌بینی کرده است. بدین ترتیب در صورت عدم ثبت انحلال و ختم تصفیه، تصمیمات مزبور باطل نیستند بلکه اولاً؛ این تصمیمات در مقابل ثالث قابل استناد نیست. ثانیاً؛ مدیران مقصر باید مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری ناشی از آن را تحمل نمایند. ثبت انحلال شرکت را می‌توان اماره و قرینه صحت انحلال شرکت دانست اما خلاف این اماره را هم می‌توان اثبات کرد. رویه قانونگذار ایران در زمینه انحلال شرکت‌ها که تصمیم راجع به انحلال را بدون ثبت نیز معتبر می‌داند گرچه با مقررات تشکیل و تغییرات شرکت‌ها هماهنگی دارد ولی همان ایراداتی که قبلاً راجع به مرحله تشکیل و فعالیت شرکت برشمردیم در اینجا نیز قابل طرح است (نیک هاشجین، ۱۳۷۷، ۱۳۰-۱۲۹).

اما مقنن به همین مقدار نیز بسنده نکرده و برخی از موارد پیش گفته را با ضمانت اجرای انحلال مواجه نموده:

۱- انجام موضوع شرکت یا عدم امکان انجام آن، مذکور در بند یک ماده ۱۹۹ لایحه، بند یک ماده ۹۳ قانون تجارت موضوع بند الف مواد ۱۱۴، ۱۳۶ و ۱۸۱ و مواد ۱۸۹ و ۱۶۱ همان قانون، بند ۱ ماده ۲۰۱ لایحه و بند ۴ ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی.

۲- اتمام مدت شرکت و عدم تمدید آن، مذکور در بند ۲ ماده ۱۹۹ لایحه، بند ۲ ماده ۹۳ قانون تجارت، موضوع بند الف مواد ۱۱۴، ۱۳۶ و ۱۸۱ و مواد ۱۸۹ و ۱۶۱ همان قانون و بند ۳ ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی.

که حکایت از انحلال قانونی شرکت‌های سهامی، با مسئولیت محدود، تضامنی، نسبی و مختلط سهامی و غیرسهامی در این موارد دارد.

لذا باتوجه به مطالب معنونه و به طور خلاصه، موجبات انحلال و ضمانت اجرای آن به ویژه ماده ۲۰ لایحه اصلاحی که عدم ثبت را موجب عدم اعتبار انحلال مقابل اشخاص ثالث دانسته. چنانکه بند ۵ ماده ۱۹۹ لایحه و بند ج ماده ۱۳۶ قانون تجارت به همین امر اختصاص دارند.

لذا می‌توان ادعا نمود که در این مبحث، امنیت حقوقی شهروندان، به نحوی مطلوب تضمین شده است. چه، همچون آدم‌ها که فوتشان در سند سجلی و سامانه ثبت احوال ثبت می‌شود، پایان حیات شرکت‌ها هم چنین است، زیرا هم آگهی ترحیم آنها در روزنامه‌ای رسمی و برای اطلاع عموم، نشر می‌شود و هم سامانه ثبت شرکت‌ها این خاتمه را اعلان می‌نماید.

۳. بطلان شرکت

بطلان نسبت به شرکت محدود به آینده است و عطف به ماسبق نمی‌شود. به عبارت دیگر، صدور حکم بطلان از موجب انحلال عقد است؛ از این رو بطلان شرکت برای مسببان آن مسئولیت‌زا می‌باشد. و به جهت اینکه امری خلاف جریان و ارائه سابق مبنی بر برقراری شرکت است پس ارائه دلیل بر ابطال نیز بر دوش مدعی بطلان براساس قاعده «البینه علی المدعی» قرار می‌گیرد که این به دلیل حاکمیت اصل صحت در فقه و حقوق ایران است.

۳-۱. در فقه امامیه

فقه‌های امامیه بین بطلان و فساد تمایزی قائل نشده‌اند. بعضی از ایشان در تعریف عقد فاسد گفته‌اند: عقد فاسد، عقدی است که در آن، شروط مورد نظر شارع جمع نشده و هیچ اثری از آثار شرعی بر آن مترتب نمی‌باشد. بنابراین هیچ تفاوتی بین احکام و آثار عقد باطل و فاسد در فقه امامیه وجود ندارد. در بسیاری از مواقع، فقه‌های امامیه این دو اصطلاح را به جای هم استفاده کرده‌اند. مثلاً آنجا که فقها از مقبوض به عقد فاسد بحث می‌کنند، منظور همان مالی است که در اثر عقد باطل تحویل شده است. یا آنجا که در مقام توضیح عبارت «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و ...» هستند منظور ایشان از فاسد، همان باطل است که تفاوتی از نظر معنای اصطلاحی با فاسد ندارد. در مورد یکسان بودن مفهوم بطلان و فساد همچنین گفته شده است: باطل و فاسد هر دو ماهیت واحدی هستند زیرا بحث، دائر مدار تأثیر یا عدم تأثیر است و این دو از این جهت که بلا اثر هستند هیچ فرقی با هم ندارند (آل‌بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ۱، ۱۲۵-۱۲۳)، به این معنی که باطل و فاسد یکی هستند زیرا بحث، دائر مدار تأثیر است و شکی نیست که این دو در بی تأثیر بودن، اشتراک دارند. در بین فقه‌های اهل سنت، تنها فقه‌های حنفی هستند که غیر از عقد صحیح و باطل، نوع دیگری از عقود تحت عنوان عقود فاسد را تأسیس کرده‌اند (رستم باز، ۱۹۲۳، ۱۰۶)، (بیع منعقد شده به صحیح، فاسد، نافذ و غیرنافذ تقسیم می‌شود).

شرکت با چند چیز باطل می‌شود و احتیاج به فسخ ندارد:

یکی از شرکا فوت کند.

بر یکی از شرکا جنون عارض بشود.

یکی از شرکا در حالت اغماء برود.

یکی از شرکا محکوم به حجر شود، یعنی ممنوع معامله بشود، خواه حجرش ناشی از مفلس بودنش باشد یا ناشی از سفاهتش.

بحثی در این‌باره است که چرا شرکت به واسطه این چهار عامل باطل می‌شود؟

قوام شرکت با اذن است چون شرکت از عقود اذنیه است، در این چهار عامل یا اذن نیست یا اگر هم

باشد اعتبار ندارد، اگر شریک بمیرد، اذن هم می‌میرد، اما اگر مجنون بشود، لعل در فکر مجنون اذن باشد، اما این اذن معتبر نیست، همچنین اگر مفلس شود یا سفیه، باز هم اذن است اما این «اذن» اعتبار شرعی ندارد، چون حاکم شرع او را محکوم به فلس می‌کند، قهراً نمی‌تواند تصرف کند. پس میتوان بیان داشت که شرکت در سایه این چهار عامل باطل می‌شود، علت بطلانش هم این است که قوام شرکت با اذن است، اذن در این موارد یا نیست یا اگر هم باشد معتبر نیست. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ۵، ۲۸۲)

من باب نوع عقد شرکت نظریاتی وجود دارد که در ذیل به آن پرداخته میشود:

الشركة عقد جائز من الطرفين، و ليست من العقود اللازمة إجماعاً فإذا اشتركا بمزج المالين، فأذن كل واحد منهما لصاحبه في التصرف فلكل واحد من الشريكين فسخها لأن الشركة في الحقيقة توكيل و توكل. (بحرانی، ۱۴۳۲، ۲۱، ۱۶۶)

شرکت، عقد جایز از هر دو طرف است و بنابراین اجماع از عقود لازم نیست؛ پس هرگاه به سبب مزج مال دو طرف، شریک شوند و هر یک از دو طرف به دیگری اذن در تصرف دهد، هر یک از شریکین می‌تواند این شرکت را فسخ کند؛ چون شرکت در حقیقت، وکیل شدن و وکیل گرفتن است. ایشان بحث وکالت را هم مطرح کردند.

امام رحمه الله میفرماید: عقد الشركة جائز من الطرفين، فيجوز لكل منهما فسخه فيفسخ. و الظاهر بطلان أصل الشركة به (فسخ) فيما إذا تحققت بعقدها، لا بالمزج و نحوه، كمزج اللوز باللوز (بادام)، و الجوز بالجوز، و الدرهم و الدينار بمثلهما. ففی مثلها (موارد مزج و مانند آن) لو انفسخ العقد يرجع كل مال إلى صاحبه، فيتخلص فيه بالتصالح. و كذا يفسخ بعروض الموت و الجنون و الإغماء و الحجر بالفلس أو السفه، و لا يبعد بقاء أصل الشركة في ذلك مطلقاً؛ مع عدم جواز تصرف الشريك.

عقد شرکت از عقود جایزه است. هر یک از شریکین که اراده کرد شرکت را به هم بزند، می‌تواند. اگر فسخ کردند، عقد شرکت باطل است؛ البته در جایی که سبب مشارکت، عقد باشد، نه جایی که سبب شرکت، مزج و اختلاط باشد. برخی علما قائل بودند در شرکت، مزج لازم است، ولی ما این مزج را شرط ندانستیم. مانند مزج، جایی است که اختلاط نیست، ولی همانند آن است؛ مانند مخلوط کردن گردو و بادام که جدا کردنش، سخت است. مزج، مانند مخلوط کردن شیرهای گاوهای شان. در موارد مزج و مانند آن، هر مالی به صاحبش بر می‌گردد که باید مصالحه کنند.

پیشنهاد حضرت امام (رحمه‌الله) در این موارد، صلح است. راهی جز مصالحه نیست. همچنین اگر یک طرف یا هر دو طرف از دنیا رفت، یا مجنون شد، یا بیهوش شد، یا با ورشکستگی یا سفاهت، ممنوع التصرف شد، شرکت فسخ می‌شود. مجنون با سفیه فرق دارد. به نظر حضرت امام (رحمه‌الله) بعید نیست که اصل شرکت باقی باشد، ولی شریک نمی‌تواند جواز تصرف در مال داشته باشد.

بقی هنا شیء: اگر عقد شرکت را جایز بدانیم، آیا در هر زمان می توان آن را فسخ کرد حتی اگر فایده ی مهمی در آستانه ی استحصال باشد و با فسخ کردن، آن فایده از بین ببرند. حتی شاید یکی از دو شریک لج کند و بگوید که چون خودم نمی خواهم سود ببرم نمی گذارم طرف مقابل هم سود کند و در نتیجه معامله را فسخ می کند.

قاعده ی لا ضرر جلوی انجام این کار را می گیرد و آن را نوعی ضرر به حساب می آورد. نتیجه اینکه در هر زمان و در هر حال نمی شود این عقد را بر هم زد بلکه باید در جایی آن را فسخ کرد که ضرری دامن شریک را نگیرد.

حال اگر امر دائر بین سود یک شریک با شریک دیگر مثلاً یکی از شریکین می گوید که اگر معامله را فسخ کند، سرمایه ی خود را به جای دیگری می برد که خیلی پرسودتر می باشد. در اینجا امر بین ضررین دوران دارد. اگر جلوی فسخ گرفته شود آن کس که می خواهد فسخ کند ضرر می کند و اگر اجازه دهیم فسخ کند شریک دیگر که در آستانه ی سودآوری است ضرر می کند.

در قاعده ی لا ضرر مسأله ی تعارض ضررین بحث شده است و بحث مفصلی در این مورد ارائه شده است که وارد آن نمی شویم و می توان به جلد اول قواعد فقهیه ی ما بحث قاعده ی لا ضرر مراجعه کرد.

امام خمینی در تحریر الوسيله بیان داشتند: لو تبین بطلان عقد الشركة، کانت المعاملات - الواقعة قبله - محکومة بالصحة إذا لم یکن إذنهما متقیداً بالشركة إذا حصلت بالعقد، أو بصحة عقدها فی غیره. هذا إذا اتجر کلّ منهما أو واحد منهما مستقلاً، و إلا فلا إشکال. و علی الصحة لهما الربح و علیهما الخسران علی نسبة المالیین، و لکلّ منهما اجرة مثل عمله بالنسبة إلی حصّة الآخر.

در صورتی که اذن هر یک از شریکین به شرکت نباشد، معاملات قبل از بطلان شرکت، صحیح و بعدش، باطل است. منظور، شرکت صحیحه است، نه باطله. اکثر مواقع، این طور است؛ یعنی اذن بر اساس شراکت است، نه اذن بدون آن. بنابراین اگر متوجه شد عقد شرکت به هر دلیلی باطل بوده است، معاملاتی که قبلاً بوده است، حکم به صحت می شود؛ مگر اینکه مقید به شرکت باشد که در نتیجه، آن معاملات هم باطل است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۱، ۶۲۷).

استاد موسوی جزایری نیز بیان داشتند: اگر شرکا بعد از مدتی که از قراردادشان، متوجه شدند که عقد شرکت باطل بوده، معاملاتی را که پیش از علم به بطلان انجام داده اند محکوم به صحت است. زیرا این معاملاتی، همه با طیب نفس و رضایت قلبی بوده و چون رضایت قلبی در معامله وجود داشت، آن معامله صحیح خواهد بود، چه در عقد شرکتی صحیحی باشد و چه نه. لذا سود حاصله به نسبت مال هر یک بین آنها تقسیم می گردد. مگر اینکه رضایت شرکاء مشروط به صحت شرکت بوده باشد و به غیر آن راضی نشوند. در این صورت معاملات فضولی خواهند شد. البته این فرض بعیدی است و داعی عقلائی بر عدم رضایت به معامله وجود ندارد.

(لو تبين بطلان عقد الشركة كانت المعاملات الواقعة قبله محكومة بالصحة، إذا لم يكن إندهما متقيدا بالشركة، إذا حصلت بالعقد، أو بصحة عقدها في غيره).

براساس اصل صحت باید گفت هنگامی که شرایط صحت یک معامله کامل باشد آن معامله صحیح تلقی میشود، بنابراین اگر متوجه شویم که عقد شرکت باطل بوده است معاملاتی که تا قبل از آن انجام شده است باطل نیست. البته در صورتی که اذن آن دو مقید به صحت شرکت نبوده باشد و الا آن معاملات بدون اجازه ی تصرف انجام شده و باطل می باشد و به قول صاحب عروه معاملات مزبور فضولی می شود. اگر شرکت یا با عقد حاصل شده باشد، یا اینکه صحت عقد به سبب غیر عقد بوده باشد مثلا به وسیله امتزاج، شرکت حاصل شده باشد. و اگر کسی بدون اذن، معامله سودآوری انجام داده باشد شریک می تواند آن را اجازه دهد.

(هذا إذا اتجر كل منهما أو واحد منهما مستقلا، وإلا فلا إشكال، و على الصحة لهما الربح و عليهما الخسران على نسبة المالين، و لكل منهما أجره مثل عمله بالنسبة إلى حصه الآخر)

این بحث در جایی است که هر یک جدا جدا کار کنند و یا یک نفر به تنهایی کار کند زیرا اگر دو نفر با هم یک معامله را انجام دهند شکی نیست که هر دو به آن معامله راضی هستند. اگر معاملات بعد از بطلان شرکت صحیح باشد، سودها و خسارت ها بر اساس سرمایه هر کدام تقسیم می شود و اگر قراردادی در تقسیم سود و زیان داشتند نباید بر اساس آن عمل کنند زیرا شرکت باطل شده باشد و آن قرارداد نیز از بین رفته است. و هر یک از آنها اجرة المثل دریافت می کند که به نسبت به سهم دیگری محاسبه می شود. یعنی او کل اجرة المثل را دریافت نمی کند زیرا نصف کار مال خودش است و معنی ندارد که اجرة المثل آن مقدار که برای خودش زحمت کشیده است را به او بدهند. البته اجرة المثل نیز به حسب مالین است و کسی که مالش بیشتر است اجرة المثل او نیز بیشتر می باشد. (همان، ۱، ۶۲۷)

صاحب عروه می فرماید: (إذا تبين بطلان الشركة فالمعاملات الواقعة قبله محكومة بالصحة و يكون الربح على نسبة المالين لكفاية الاذن المفروض حصوله نعم لو كان مقيدا بالصحة تكون كلها فضوليا بالنسبة الى من يكون اذنه مقيدا). زیرا ممکن است اذن هر دو مقید به صحت شرکت باشد و گاه اذن یکی مقید به صحت شرکت باشد که سود نسبت به آنی که مقید به شرکت کرده است فضولی می شود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ۱۳، ۴۲)

حال این بحث مطرح می‌گردد که اگر بطلان عقد شرکت آشکار شود عقودی که در حال بطلان واقع شده است به یک شرط صحیح است و آن اینکه اذن، مقید به صحت عقد نبوده است.

از کسانی که این مسأله را به خوبی متعرض شده اند شیخ الطائفة در کتاب خلاف است: إذا عقدا شركة فاسدة، إما بأن يتفاضل المالان و يتساوى الربح، أو يتساوى المالان و يتفاضل الربح، و تصرفا، و ارتفع الربح، و يرجع كل واحد منهما على صاحبه بأجرة مثل عمله، بعد إسقاط القدر الذى

یقابل عمله فی ماله ثم تفضلا، کان الربح بینهما علی قدر المالین، ویرجع کل واحد منهما علی صاحبه بأجرة مثل عمله، بعد إسقاط القدر الذی یقابل عمله فی ماله وبه قال الشافعی وقال أبو حنیفة: لا یرجع واحد منهما علی صاحبه بأجرة مثل عمله، لأن هذه الأجرة لما لم تثبت فی الشركة الصحیحة، فکذلک فی). جمعی قائل هستند که شرکت در این صورت باطل است. با اینکه باطل بود در آن تصرف کردند سود بالا رفت و لازم نیست که به قرارداد قبلی عمل کنند زیرا شرکت و قرارداد ضمن آن باطل شده است زیرا هم برای خودش کار کرده است و هم برای رفیقش و او فقط اجرة المثل مقداری که برای رفیقش کار کرده است را طلبکار است. زیرا همان گونه که در شرکت صحیح کسی اجرة المثل نمی گیرد در شرکت فاسده هم چنین است. بر اساس ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده الخلاف. (طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۳۳۶)

دلیل آن این است که اگر اذن مقید به شرکت نیست پس اذن مزبور، مطلق بوده است و معاملات انجام شده از روی اذن مالک آن انجام گرفته است و در نتیجه تمامی معاملات صحیح خواهد بود.

این مسأله در دو صورت قابل بحث است: یکی در جایی که هر یک تنهایی معامله کرده اند و دوم در جایی که فقط یکی به تنهایی معامله کرده است ولی اگر هر دو با هم معامله ای را انجام داده باشند واضح است که راضی بودند و دیگر بحث اینکه آیا مقید به شرکت بوده یا نه در آن راه ندارد.

در فرضی که شرکت باطل است تقسیم سود بر اساس مالین است یا بر اساس همان قراردادی که در شرکت ذکر شده بود؟ واضح است که قرارداد مزبور دیگر اعتباری ندارد زیرا شرکت باطل شده است و قرارداد ضمن آن نیز باطل شده است. قرارداد مزبور روی این فرض بود که شرکت، صحیح بوده است و وقتی مشروط که شرکت باطل شده است شرایط و متعلقات آن نیز باطل می شود. بنا بر این باید ربح را بر اساس مالین تقسیم کرد لأن الربح تابع للمال.

به نظر فقها شرکت، مرکب از دو عقد است؛ شرکت طرفین و اذن طرفین. اگر شرکت به هم خورد، آیا اذن در تصرف هم به هم می خورد، یا خیر؟

ما شرکت را بسیط می دانیم و اگر به هم خورد، لوازمش هم می رود. ما مزج را شرط نمی دانیم. اگر به دلیل خارجی شرکتی حاصل شد، چون امکان فسخ و جدایی نیست، می گوئیم موضوع عقد جدید است. حال که نمی شود جدا کرد، سراغ مصالحه می رویم.

عقد الشركة من العقود الجائزة فیجوز لكل من الشریکین فسخه. (خویی، بی تا، ۳۱، ۲۰۸)

عقد شرکت از عقود جائزه است یعنی هر کدام از شرکا هر زمان که خواست می تواند شراکت را به هم بزند و مال خود را پس بگیرد. با توجه به اینکه یکی از اسباب شرکت امتزاج المالین بود با ابهام مواجه است، زیرا با فسخ عقد امتزاج باقی است مادامی که امتزاج باقی باشد شرکت هم باقی است. در این صورت این سوال پیش می آید که اگر بواسطه امتزاج المالین شرکت باقی است، بر هم زدن عقد شرکت چه ثمره ای خواهد داشت؟

لا بمعنی أن يكون الفسخ موجباً للانفساخ من الأول أو من حينه بحيث تبطل الشركة، إذ هي باقية ما لم تحصل القسمة. (همان، ۳۱، ۲۰۸) توجه به این نکته لازم است که فسخ عقد موجب بطلان شراکت از ابتدا نمی باشد بلکه عقد از حین فسخ باطل می شود. تمام عقود جائزه به همین صورت هستند. نکته دیگر این است که مادامی که اموال شرکا قسمت نشده، شراکت باقی است ولو اینکه عقد شرکت فسخ شده باشد.

۳-۲. در حقوق

بطلان شرکت، قسم دیگر خاتمه حیات شرکت است. بطلان در اینجا یعنی موجودیت شرکت از ابتدا درست نبوده و در واقع همان معنای بطلان در قانون مدنی را افاده می‌کند. با این حال، مقنن چندان در این قید و بند نبوده و به نظر می‌رسد در مواد ۲۷۰ تا ۲۷۴ لایحه بطلان را در معنای فسخ به کار برده است. در واقع دعوی بطلان شرکت، آن است که شرکت به دلایلی از ابتدا خلاف قواعد آمره قانون تجارت و حتی حقوق تجارت، تشکیل شده و ثبت یافته و بنا به دعوای ذی‌نفع یا مدعی‌العموم، در پی اثبات آن در محکمه صالح که غالباً و اصولاً، دادگاه عمومی حقوقی است، شرکت از ابتدا منحل یا باطل می‌شود. در این حالت، انکار از ابتدا شرکتی نبوده است. دعوایی که به دلیل آثار و تبعات منفی یا به لسان حقوقی‌تر، «توالی فاسدش»، بسیار با محافظه‌کاری و با ملاحظات فراوان صورت می‌گیرد و ترجیح این است که به دلیل حفظ حقوق شهروندان و در واقع همان امنیت حقوقی اشخاص ثالث، اساساً انجام نشود و مورد حکم قرار نگیرد یا اینکه آخرین راه حل باشد، زیرا در صورت ابطال شرکت، تمامی معاملات و مراودات شرکت به خطر می‌افتد و در صورت معتنا بودن این دعوا، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. در قانون تجارت اما، این مهم، مصادیقی دارد. به عنوان مثال، ماده ۱۰۰ قانون تجارت که در صورت عدم رعایت مواد ۹۶ و ۹۷ موضوع تأدیه تمام سرمایه نقدی و تعیین و تقویم کلیه سرمایه غیرنقدی و تصریح به آن در شرکتنامه، حکم به بطلان و بی‌اعتباری شرکت با مسئولیت محدود داده و البته در راستای تأمین امنیت روابط معاملاتی شهروندان، حق استناد به این مهم را در مقابل ثالث از شرکا گرفته است. در ماده ۱۰۱ هم که در مقام بیان شرکای مسئول در ابطال شرکت است، واژه بطلان درست به کار رفته. همچنین در راستای ضمانت اجرای کیفری، بند یک ماده ۱۱۵ قانون تجارت، مؤسسان و مدیران مسئول در این خصوص را در حکم کلاهبردار دانسته است. البته بطلان شرکت منحصر به این موارد مذکور در قانون تجارت نیست و فی‌المثل اگر مشخص شود که موضوع شرکت، امری غیرمجاز و غیرقانونی باشد، حکم به بطلان شرکت صادر می‌شود. چنانچه ماده ۵ قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۸۳/۴/۲۸ اشعار می‌دارد: «چنانچه ... شرکت‌های خصوصی به قصد ارتکاب جرایم موضوع این قانون، ولو با نام و عنوان دیگری تشکیل شده باشند، علاوه بر اعمال مجازات‌های مقرر، ... مجوز مربوط، ابطال و... شرکت به دستور مقام قضایی تعطیل خواهد گردید.» گفتنی است وفق ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی: «هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل

شرکت سهامی... رعایت نشود... بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت ... به حکم دادگاه اعلان خواهد شد.^۱ بدین ترتیب «حتی ثبت شرکت در مرجع ثبت شرکتها به این معنا نیست که شرکت واقعاً وجود دارد و هر گاه معلوم شود که ثبت شرکت بدون توجه به شرایط تشکیل شرکت انجام گرفته است شرکت باطل خواهد بود» (اسکینی، ۱۳۸۵، ۹۶). مثلاً هرگاه معلوم شود که تمامی سرمایه شرکت با مسئولیت محدود ثبت شده‌ای پرداخت نشده، آن شرکت باطل و فاقد شخصیت حقوقی خواهد بود. بدین ترتیب ثبت شرکت در ایران جنبه اعلامی دارد و اداره ثبت شرکتها مسئول صحت و سقم مدارک ابراز شده و صحت اظهارات متقاضیان ثبت شرکت نیست» (ستوده تهرانی، ۱۳۸۰، ۳۶۲). اما باتوجه به اعلامی بودن نظام ثبت شرکتها در مرجع ثبت شرکتها و نشر اطلاعات آن در روزنامه رسمی، نیز وضعیت بد اقتصادی کشور، دعاوی انحلال و بطلان، هر دو رو به تزايد گذاشته و همین امر، تمامی رشته‌های مقنن درخصوص تأمین حداقلی امنیت حقوقی شهروندان را پنبه کرده است. ذیلاً به مرور برخی از این دعاوی مبتلا به می‌پردازیم.

۴. رویه قضایی خاتمه شرکت

در این بند، چهار محور صدور دستور موقت مبنی بر منع ثبت مصوبات مجمع شرکتها، شرط داوری درخصوص اختلافات شرکت، ابطال صورتجلسات مجامع شرکت و سر آخر، خواسته ابطال شرکت بررسی شده است.

۴ - ۱. دستور موقت مبنی بر منع ثبت مصوبات شرکت در مرجع ثبت شرکتها

۴ - ۱ - ۱. نظر موافق

طی آرای ذیل، خواسته «صدور دستور موقت مشعر بر ممانعت از ثبت مصوبات مجامع شرکت در مرجع ثبت شرکتها» با موافقت محاکم مواجه شده است:

۴ - ۱ - ۱ - ۱. رأی شعبه ۱۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید بهشتی تهران

شماره دادنامه: ۹۰۰۹۹۷۰۲۲۷۱۰۰۷۱۹

رأی دادگاه

درخصوص دادخواست آقای خسرو ... به طرفیت شرکت ... و اداره ثبت شرکتها به خواسته دستور موقت دایر بر منع خوانده ردیف دوم از ثبت و انتشار تصمیمات اتخاذ شده شرکت، دادگاه باتوجه به جامع اوراق و محتویات پرونده و نظر به ادعای بطلان صورتجلسه مجمع عمومی و واریز خسارات احتمالی خواسته خواهان را مقرون به اجابت تشخیص مستنداً به ماده ۳۱۰ و ۳۱۶ و ۳۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی دستور موقت دایر بر منع ثبت مصوبات شرکت خوانده در اداره ثبت شرکتها را صادر

۱- ماده ۱۹۸ قانون تجارت راجع به بطلان شرکت به واسطه عدم رعایت دستورات مواد ۱۹۶ و ۱۹۷ حکمی مشابه حکم ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی راه، درخصوص سایر شرکت‌های تجاری بیان می‌کند بنابراین از آن به قابلیت اثبات خلاف اماره ثبت را می‌توان نتیجه گرفت.

و اعلام می‌نماید. دستور موقت صادره به همراه اصل رأی قابل اعتراض است.

۴ - ۱ - ۱. رأی شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید صدر تهران

شماره دادنامه: ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۱۱۶۷

رأی دادگاه

در مورد دادخواست آقایان ابوالفضل ... و حسن ... و حسین ... با وکالت آقای رضا ... به طرفیت ۱- اداره ثبت شرکت‌ها ۲- بیمارستان ... به خواسته صدور دستور موقت مبنی بر عدم ثبت صورتجلسه مصوبه تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۲۸ مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده شرکت ... بیمارستان ...، باتوجه به مفاد دادخواست و مستندات ابرازی و کیل و اینکه خواهان‌ها خسارت احتمالی را به موجب قبض سپرده شماره ۸۹/۱۲/۸۰۷۰۱۰۹ به صندوق دادگستری تودیع نموده‌اند فلذا ارکان و شرایط صدور دستور موقت فراهم است مع الوصف با احراز فوریت موضوع به استناد مواد ۳۲۵، ۳۱۹، ۳۱۵ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی دستور موقت مبنی بر عدم ثبت صورتجلسه مصوبه تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۲۸ مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده بیمارستان ... شرکت ... تا صدور حکم قطعی و تعیین تکلیف نهایی صادر می‌گردد. این دستور فقط در صورت تایید رئیس حوزه قضایی قابل اجرا است و مستقلاً هم قابل اعتراض و تجدیدنظر نمی‌باشد.

۴ - ۱ - ۲. نظر مخالف

مستند به رأی ذیل، قاضی محترم، صدور دستور موقت مبنی بر عدم ثبت صورتجلسه مجمع عمومی شرکت و در کل، باب شدن این‌گونه خواسته‌ها و پذیرش آنها را موجب تزلزل اخذ تصمیم در این رکن شرکت و محکوم به رد دانسته است:

مرجع رسیدگی شعبه ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره دادنامه: ۸۹۰۰۵۸۱

رأی دادگاه

درخواست وکیل متقاضی به شرح عرض حال تسلیمی اجمالاً صدور دستور موقت مبنی بر عدم ثبت صورتجلسه مورخ ۱۳۸۹/۶/۹ شرکت گروه ... به شماره ثبت ... می‌باشد که باتوجه به جامع اوراق پرونده نظر به اینکه فتح باب شدن اینگونه درخواست‌ها و پذیرش آنها می‌تواند موجب تزلزل تصمیمات مجامع عمومی شود که این امر با هدف قانونگذار در تعارض می‌باشد و بر فرض پذیرش تقاضای مطروحه فوریت آن در مانحن فیه محرز نمی‌باشد. از این رو دادگاه بنا به جهات مرقوم به رد درخواست مطروحه اظهار نظر می‌نماید، مع الوصف اعلام می‌دارد قرار اصداری ضمن تجدیدنظرخواهی نسبت به دعوی ماهیتی، قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر مرکز استان می‌باشد.

اما در مقام انتخاب یکی از این دو عقیده، به نظر می‌رسد، رأی اخیرالذکر و مخالفت با دستور موقت مبنی بر عدم ثبت، با تأمین امنیت حقوقی شهروندان سازگارتر است. زیرا در این موارد به جای ثبت

مصوبه‌ای و بعد ابطال آن، به نوعی پیش‌گیری صورت می‌پذیرد. هر چند که نظر موافق با صدور دس‌تور موقت، بیشتر متمایل به شرکا است تا اشخاص ثالث.

۴ - ۲. شرط داوری در فقه و راهکارهای آن در حل اختلافات شرکت

دو چیز از ویژگی‌های نبوت است. پیامبران معارف را از طریق وحی دریافت می‌کنند، ابتدا آن معارف را به مردم می‌رسانند و آنچه نیازمند تبیین و تفصیل است را بیان می‌کنند.

کدامیک از این اغراض است که با وضع نبوت، وضع و با رفع آن رفع می‌شود و کدام غرض است که با رفع نبوت رفع نمی‌شود؟ مثلاً اگر باب نبوت بسته شد، آیا داوری در اختلافات بین مردم رفع شدنی است؟ قطعاً این گونه نیست. وجود اختلافات در بشر و نیاز به داوری دائر مدار نبوت نیست. همچنین است مساله‌ی قسط، یا مساله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، یا مساله‌ی بشارت و اندازار یا مساله‌ی اتمام حجت.

اما در مورد اول که معارف و احکام و منشور و حیانی زندگانی انسان که توسط پیامبر آورده می‌شود، اگر این بسته شود، عقلاً این بسته شدن ممکن است. چون آنچه انسان‌ها به آن همیشه نیاز دارند منشور و قانون و حیانی است. اما آیا در هر دوره‌ای پیغمبر باید بیاید تا این قانون باشد یا اینکه می‌شود از یکجا نبوت قطع شود یعنی قانونی تنظیم شود که جامعیتی داشته باشد به گونه‌ای که فرا زمان و مکان و عصر باشد و بتواند تمام زمانها و مکانها را تا بشر هست پوشش دهد؟ اگر این منشور جاودانگی داشته باشد که همه‌ی اعصار را در بر بگیرد، اولاً این شدنی است چون نمی‌شود گفت که بشر باشد و داوری در اختلاف نباشد و قیام به قسط نباشد و هرچه زمان جلوتر می‌رود این نیاز روشن تر هم می‌شود تا اینکه قائم کل که تشریف می‌آورند اساساً هدف اصلی شان هدف اصلی شان تحقق بخشیدن قسط جهانی است. و در ثانی اتفاق هم افتاده است. اگر بخواهد نشود یا اشکال در قابل است یا فاعل؟ در فاعل که نیست، زیرا خدا به عنوان فاعل از هر نقصی مبرا است و این امر هم ممکن نیست. از جهت قابل گیرنده این شریعت، هم عقلاً مانعی ندارد. اما قابل در مرحله بعد که انسان‌ها هستند، آیا در آدمی خصوصیتی است که بشود قانونی برای او باشد برای همیشه؟ اگر برای انسان مدار ثابتی قائل باشیم، می‌شود. یعنی برای شرایط و حقیقت و مدار ثابت یعنی مدار فطرت قائل باشیم. باز مشکلی در اینجا نداریم و اما می‌ماند در موارد متغیر و جدید هم می‌شود قوانین به گونه‌ای باشد که پاسخ‌گوی این مساله هم باشد و آن همان اجتهاد عالمان است.

پس به لحاظ فاعل یعنی خدای متعال و به لحاظ دریافت کنند ه یعنی پیامبر و هم به لحاظ کسانی که هدف و مخاطب این شریعت اند و یا مجری این شریعت اند و شریعت برای آنان است، انسان است و انسان به لحاظ ساختار آفرینشی یعنی فطرت، ثابت است لذا می‌شود به این لحاظ‌ها قانون همیشگی و ثابت وجود داشته باشد و آنچه متغیر است این است که انسان را متغیر بدانیم.

پس وقتی می‌گوییم ختم النبوت شده است یعنی قانون جهانی نیاز به اینکه مجدداً پیامبری بیاید و

قانونی بیاورد نیست. پس ادله خاتمیت آنچه می‌تواند از اغراض استثنا کند یک چیز است و آن هم دریافت و ابلاغ است و نه داوری در منازعات و قیام به قسط و امر به معروف و نهی از منکر و... بنابراین از اغراض نبوت، توسط خاتمیت چه چیزی ختم شده است؟ برخی که نمی‌شود ختم شود. بر اساس آنچه گفته شد و ادله ی خاتمیت، آن چه می‌شود ختم شود، دریافت و ابلاغ است زیرا گفته می‌شود در میان این اغراض، تنها مورد اول است که قابلیت رفع را دارد، اما سایر موارد قابل رفع نیستند. پس فقط اخذ شریعت، ابلاغ شریعت و تبیین شریعت، این غرض ختم شده است نه بقیه.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که شریعت آمد و دیگر شریعتی نمی‌آید و به آن نیازی نداریم اما نمی‌شود گفت که یکبار امر به معروف شد و دیگر نیاز نیست و یک بار اقامه به قسط شد و دیگر به آن نیازی نداریم. قرآن کریم در آیه ۸۹ انعام است که می‌فرماید: (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ... وَأُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَوَاءً فَقَدْ وُكِّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ). (انعام، ۸۴-۸۹)

و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب و... آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم و اگر مشرکان بدان کفر ورزند، بی‌گمان، گروهی دیگر را بر آن گماریم که بدان کافر نباشند. ده هدف و غایت برای انبیاء بیان شد که عبارت است از: دریافت حقایق و معارف و ابلاغ آن، تعلیم و تبیین، بشارت و انذار، داوری در اختلافات، برقراری عدالت، اتمام حجت بر بشر، امر به معروف و نهی از منکر، پالایش خرافات و تزکیه و تربیت افراد بشر. از میان غایات مذکور، دو مورد از آنها مختص انبیاء است که عبارتند از: دریافت حقایق و معارف از جانب خدای متعال و تبیین و تعلیم اولیه آن است. البته اوصیاء هم به عنوان وصایت این کار را می‌کردند اما تبیین آنها به تبیین نبی باز می‌گردد. علامه طباطبایی دو تعریف برای نبوت مطرح کرده اند: النبوة حالة الهیة (و ان شئت قلت غیبیة) بها یدرک الانسان المعارف التي بها یرفع الاختلافات و تناقض فی حیات الانسان. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲، ۱۳۱)

یعنی نبوت صفتی در نفس قدسی نبی است که در پرتو این حالت معارف الهی را دریافت می‌کند و به واسطه آن اختلافات و تنازعات مردم در مباحث فکری و زندگی و اقتصادی و... را برمی‌دارد. یعنی معیار می‌شود برای برطرف کردن این اختلافات و داوری می‌کند.

در قوانین امروزه پیش‌بینی شرط داوری و سلب صلاحیت از مراجع قضایی در حل اختلافات شرکا، از دیگر مسائل مبتلا به شرکت‌ها و بسیار مهم در تأمین امنیت حقوقی است. بر این اساس، در اساسنامه، شرط داوری، ذکر شده و طرفین از مراجعه مستقیم و ابتدایی به محاکم محروم می‌شوند:

۴ - ۲ - ۱. رأی شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید بهشتی تهران

شماره دادنامه: ۹۰۰۹۹۷۰۲۲۸۰۰۰۹۹۳

رأی دادگاه

درخصوص دعوی آقای معراج ... به وکالت از آقای جواد ... به طرفیت آقای فرامرز ... و خانم حلیمه ... و شرکت هوپیمایی ... به خواسته رسیدگی و صدور حکم بر ابطال صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۶۵/۳/۲۰ توضیح اینکه وکیل خواهان اظهار داشته موکل یک از شرکای شرکت خوانده ردیف سوم می باشد خوانندگان برخلاف مقررات قانونی اقدام به انتقال سهم شرکت موکل نمودند دادگاه باتوجه به محتویات پرونده و با عنایت به ماده ۱۲ اساسنامه شرکت مربوطه که منضم دادخواست می باشد و نظر به اینکه مقرر گردیده در صورت بروز اختلاف بین شرکا از طریق حکمیت و داوری موضوع حل و فصل خواهد شد با عنایت به اینکه دلیل و مدرکی دال بر منتفی و کان لم یکن شدن موضوع اساسنامه یاد شده ارائه نگردیده فلذا مستنداً به مواد ۴۵۴، ۴۵۹ و ۴۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی دعوی مطرح شده به کیفیت فوق قابلیت استماع ندارد و قرار رد دعوی صادر و اعلام می گردد....

۴ - ۲ - ۲. رأی شعبه ۸۶ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید صدر تهران

شماره دادنامه: ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۱۸۰۰۵۶۴

رأی دادگاه

آقای سهیل ... به وکالت از آقای رضا ... به طرفیت آقایان عزیز اله ... - علی ... - علی ... - بهرام و شرکت ... با مسئولیت محدود به خواسته ابطال صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده ۸۰/۴/۱۲ و مجمع عمومی فوق العاده ۱۳۸۰/۵/۱۹ شرکت خوانده به شماره ثبت ... را تقدیم این دادگاه کرده اند و مختصر ادعا بر این اساس است موکل از مؤسسين و سهامداران شرکت می باشد و به جهت بیماری سال ها پیش از ایران خارج شده و هم اکنون نیز مقیم خارج از کشور است اخیراً متوجه گردیده است که مطابق صورتجلسه ۸۰/۴/۱۲ ابتدا خوانندگان ردیف های ۲، ۳ و ۴ به شرکت وارد و سپس مطابق صورتجلسه ۱۳۸۰/۵/۱۹ موکل را از شرکت خارج نموده اند نظر به اینکه هیچ یک از امضاهای ذیل صورتجلسه ها متعلق به موکل نبوده و با درج امضای غیرواقعی موکل را از شرکت خویش خارج نموده اند بنابراین تقاضای اتخاذ تصمیم به شرح خواسته را دارد ... در اساسنامه شرکت ماده ۱۵ آن اختلاف بین شرکا به داوری ارجاع گردیده است و نظر به اصل لزوم و صحت قراردادها و لازم الوفاء بودن شروط ضمن عقد و احترام به حاکمیت اراده طرفین عقد مستفاد از مدلول مواد ۱۰، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۱ و ۲۳۷ قانون مدنی در صورتی که خواهان دعوی سهامدار شرکت باشد اختلاف حادث مابین شرکا بود که می بایست قبل از رجوع به محاکم قضایی، ارجاع و احاله به داوری شود و در وضعیت و کیفیت حاضرین اقدام صورت پذیرفته و دعوی مطروحه از قابلیت استماع برخوردار نمی باشد خصوصاً آن که اساسنامه شرکت جایگاه اعمال اراده سهامداران و قرارداد منعقد بین آنها را داشته و مطابق مدلول مواد ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۹ و ۴۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی این امر مورد توجه مقنن واقع شده است بر این اساس و با شرح استدلال فوق و با استناد به مدلول مواد ۸۹، ۳۳۲ و ۳۵۵ قانون مذکور

قرار عدم استماع و رد دعوی خواهان را صادر می‌دارد... .

علیهذا از آرای یاد شده، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

- ۱- اگر طبق اساسنامه شرکت، نحوه حل اختلاف بین شرکا از طریق حکمیت می‌باشد، در مورد دعوی ابطال صورتجلسه مجمع عمومی و هرگونه صورتجلسه دیگر، قرار عدم استماع دعوی صادر می‌شود.
- ۲- وقتی اصل دعوا متوجه شرکت است و شرط داوری ناظر بر اختلافات بین شرکاست نه اختلاف بین شریک و شرکت، شرط داوری خروج موضوعی از دعوای مطروحه دارد و دادگاه وفق قانون، صلاحیت رسیدگی دارد.

۴ - ۳. ابطال صورتجلسات مجامع شرکت

۴ - ۳ - ۱. ایراد شکلی: خواننده دعوی، شرکت است نه شرکا و مدیران

یکی از موارد مبتلا به در دعوای ابطال مربوط به شرکت‌ها، ذکر صحیح خواننده دعواست. وفق آرای ذیل، محاکم طرح دعوی علیه شرکا، سهامداران و مدیران را صحیح ندانسته و به دلیل، خواننده قرار نگرفتن خود شرکت، به دعوی رسیدگی ماهوی نکرده‌اند:

۴ - ۳ - ۱ - ۱. رأی شعبه ۸۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید صدر تهران

شماره دادنامه: ۹۰۰۹۹۷۲۱۶۱۷۰۰۸۵۷

رأی دادگاه

درخصوص دعوی آقای علی ... به وکالت از: ۱- آقای علی اکبر ... ۲- خانم نهضت به طرفیت ۱- اداره ثبت شرکت‌ها و مالکیت صنعتی ۲- آقای نصراله ... ۳- آقای محمدتقی ... ۴- آقای روزبه ... ۵- آقای مسعود ... به خواسته ابطال دو فقره صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده و مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۸۴/۴/۶ مربوط به شرکت... به شرح دادخواست تقدیمی اولاً؛ دعوا متوجه خواننده ردیف اول (اداره ثبت شرکت‌ها) نمی‌باشد زیرا نامبرده مرجع ثبت و اعلام تصمیمات اداری و قانونی شرکت‌ها می‌باشد در نتیجه به استناد بند ۴ ماده ۸۴ و مواد ۸۸ و ۸۹ از قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر و اعلام می‌گردد. ثانیاً؛ خوانندگان دیگر سهامداران شرکت ... می‌باشند و پاسخگویی به ادعای خواهان‌ها از وظایف اصلی و ذاتی شرکت مذکور که دارای شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت حقیقی سهامداران است می‌باشد زیرا ابطال یا عدم ابطال صورتجلسات مورد نظر متوجه شرکت یا شخصیت حقوقی است و سهامداران از لحاظ شخصیت حقیقی مسئولیتی در قبال ادعای خواهان‌ها ندارند بنابراین دعوا می‌بایست به طرفیت شرکت طرح یا اقامه گردد در نتیجه به استناد مواد فوق‌الذکر قرار رد دعوی نسبت به خوانندگان مذکور نیز صادر و اعلام می‌گردد.... .

۴ - ۳ - ۱ - ۲. رأی شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره دادنامه: ۶۱۵ - ۶۱۵ - ۸۹/۷/۱۴

شماره دادنامه: ۸۹۰۹۹۷۰۲۲۷۹۰۰۶۱۵

رأی دادگاه

درخصوص دادخواست ۱- شرکت ... ۲- ناصر ... ۳- سعید ... با وکالت فاطمه ... به طرفیت ۱- ساسان ۲- سارا... به خواسته الزام خواندگان به حضور در اداره ثبت شرکتها و ثبت صورتجلسات مورخ ۱۳۸۳/۸/۳، ۱۳۸۲/۱۰/۲۸ و ۱۳۸۳/۱۰/۲۹ و امضا دفاتر خروج و دادخواست تقابل ۱- سارا و ۲- ساسان شهرت هر دو ... با وکالت مریم ... به طرفیت ۱- ناصر... ۲- سعید ... به خواسته ابطال صورتجلسات مجامع عمومی ۱۳۸۳/۵/۱۷، ۱۳۸۳/۱۰/۲۸ و ۱۳۸۳/۱۰/۲۹ بدو ارجاع به دعوی شرکت ... درخصوص دعوی مطروحه از سوی خواندگان دیگر از آنجایی که ثبت صورتجلسات از موضوعات راجع به شرکت بوده و طرح آن به طرفیت سهامداران و مدیران و اعضاء شرکت توجهی به آنان نداشته لذا دادگاه مستنداً به بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر و اعلام می‌نماید و درخصوص دعوی تقابل مطروحه نیز نظر به اینکه دعوی توجهی به اشخاص حقیقی شرکت و یا مدیران آن نداشته و باید به طرفیت شخص حقوقی طرح گردد لذا مستنداً به بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر و اعلام می‌نماید...

۴ - ۳ - ۱ - ۳. رأی شعبه ۳۷ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید صدر تهران

شماره دادنامه: ۹۰۰۹۹۷۲۱۶۰۲۰۰۷۷۶

رأی دادگاه

درخصوص دعوی آقایان جمشید ... با وکالت آقای مهدی ... به طرفیت آقایان قنبر ... و مجید ... به خواسته الزام ثبت صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخه ۸۹/۵/۱ شرکت سیستم ... با اعلان نظر در مجموع محتویات پرونده به جهت اینکه موضوع صورتجلسه تغییرات در اعضا و سهام و اساسنامه می‌باشد می‌بایست شخصیت حقوقی شرکت نیز طرف دعوا قرار می‌گرفت لذا مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی خواهان مطابق قانون طرح دعوا ننموده و غیر قابل پذیرش می‌باشد بنابراین قرار عدم استماع دعوا صادر و اعلام می‌گردد....

وفق این آراء، ابطال یا عدم ابطال صورتجلسات مورد نظر متوجه شرکت یا شخصیت حقوقی بوده و سهامداران از لحاظ شخصیت حقیقی مسئولیتی در قبال ادعای خواهانها ندارند. بنابراین دعوا می‌بایست به طرفیت شرکت طرح یا اقامه شود. به بیان بهتر، ثبت صورتجلسات شرکت از موضوعات مربوط به شرکت بوده و طرح دعوی ابطال آنها باید به طرفیت خود شرکت صورت گیرد و دعوی به طرفیت سهامداران و مدیران و اعضاء شرکت قابل رسیدگی نیست.

۴ - ۳ - ۲. عدم ارتباط دعوی ابطال صورتجلسات مجامع شرکتها به مرجع ثبت

شرکتها

مطابق با رأی ذیل از شعبه ۳۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید صدر تهران، شعبه محترم، مورد

خواسته «ابطال صورتجلسه مجمع عمومی»، حکم به عدم توجه دعو به مرجع ثبت شرکت‌ها داده است:

شماره دادنامه: ۹۰۰۹۹۷۲۱۶۰۴۰۰۶۶۲

رای دادگاه

درخصوص دعوی خانم سمانه ... به وکالت از خواهان شرکت ... به مدیریت آقای حمیدرضا ... و پیمان ... به طرفیت خواندگان ۱- اداره ثبت شرکت‌ها، ۲- اکبر ... به خواسته ابطال صورتجلسات مورخ ۸۹/۴/۲۷ به شرح منعکس در دادخواست اولاً؛ درخصوص دعوی نسبت به خوانده ردیف اول به لحاظ اینکه دعوی متوجه ایشان نمی‌باشد دادگاه مستنداً به بند ۴ از ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی خواهان نسبت به خوانده ردیف اول را صادر و اعلام می‌دارد چرا که اداره ثبت شرکت‌ها فقط مرجع ثبت و درج تغییرات شرکت‌های حقوقی می‌باشد و هیچ دخالتی در امور داخلی شرکت‌ها ندارد مگر در موارد خاص قانونی... .

مطابق با رأی یاد شده، اداره ثبت شرکت‌ها فقط مرجع ثبت و درج تغییرات شرکت‌های حقیقی می‌باشد و هیچ دخالتی در امور داخلی شرکت‌ها ندارد که محل انتقاد است. توضیح اینکه در تمام مطالب گذشته، تأکید بر این بود که ثبت شرکت و تغییرات عناصر گوناگون آن و مآلاً نشر آنها در روزنامه رسمی، حداقلی از امنیت حقوقی شهروندان را برآورده می‌کند. لذا این گونه آرا و نظر به اینکه مرجع ثبت شرکت‌ها، هیچ دخل و تصرفی نداشته و صرفاً یک ثبات است، چیزی جز نزول شأن این نهاد نبوده و درواقع، شأن نزول آن را فرو می‌کاهد، زیرا اگر نظام حاکم و شیوه این نهاد، اعلامی هم باشد، این مهم، مطلق و کامل نبوده و می‌بایست حداقلی از صلاحیت تفتیشی و رصد کردن مبانی و موانع قانونی را برای آن قائل شد.

۴ - ۳ - ۳. ابطال صورتجلسه مجامع شرکت‌ها به دلیل احراز وقوع جعل

مستند به آرای ذیل، محاکم به دلیل اثبات وقوع جعل در تنظیم صورتجلسات مجامع شرکت‌ها و مآلاً بی‌اعتباری آنها، حکم به ابطال صورتجلسات مزبور داده‌اند:

۴ - ۳ - ۳. ۱. شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید بهشتی تهران

شماره دادنامه: ۹۰۰۹۹۷۰۲۲۸۰۰۰۳۹۳

رای دادگاه

درخصوص دعوی آقایان علی اصغر... و رحیم ... به وکالت از خانم ناهید ... به طرفیت شرکت ... با مسئولیت محدود به شماره ثبت ... به خواسته صدور حکم مبنی بر بطلان صورتجلسه مجعول مورخ ۶۶/۵/۲۷ و کلیه صورتجلسات مجعول بعد از تاریخ مذکور شرکت خوانده با احتساب خسارات دادرسی، توضیح این که وکلای خواهان اظهار داشته‌اند به استناد نظریه کارشناسی و حکم صادره از شعبه ۱۱۵۶ دادنامه ۰۰۰۶۳ منضم دادخواست، جعلیت امضاء انتسابی به موکله که به موجب آن

مشارکتیها از سمت ریاست هیأت مدیره عزل گردیده محرز می‌باشد. خواننده با وصف ابلاغ قانونی در جلسه دادرسی حضور نیافته و لایحه‌ای تقدیم ننموده است. دادگاه باتوجه به محتویات پرونده و با عنایت به دلایل و مدارک ابرازی از سوی خواهان و این که خواننده ایراد و یا دفاعی ننموده قسمت اول دعوی مزبور را وارد و محرز تشخیص و مستنداً به مواد ۱۹۸، ۵۱۵ و ۵۱۹ ق.آ.د.م حکم به بطلان صورت مجلس مجعول مورخ ۶۶/۵/۲۷ موصوف و محکومیت خواننده به پرداخت هزینه تمبر دادرسی و حق الوکاله وکیل طبق تعرفه مربوطه در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید....

۴ - ۳ - ۳ - ۲. رأی شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید بهشتی تهران

شماره دادنامه: ۹۰۰۹۹۷۰۲۲۷۹۰۰۱۰۴

رأی دادگاه

درخصوص دادخواست ۱- شرکت ... ۲- شرکت ... ۳- شرکت ... ۴- شرکت ... ۵- شرکت ... با وکالت آقای حسن ... به طرفیت ۱- شرکت ... ۲- غلامرضا ... ۳- اداره کل ثبت ... به خواسته ابطال صورتجلسه هیأت مدیره ... و مجمع عمومی عادی و به طور فوق‌العاده ۱۳۸۶/۱۱/۲۰ و متعاقباً کلیه صورتجلسات بعد از تاریخ ۸۶/۱۱/۲۰ که طی لایحه ۲۱۴ مورخ ۹۰/۱/۲۷ صورتجلسات مذکور را ... درخصوص ابطال صورتجلسه هیأت مدیره ... و مجمع عمومی عادی و به طور فوق‌العاده ۱۳۸۶/۱۱/۲۰ نظر به مفاد دادنامه ۲۷۵ مورخ ۸۹/۴/۱ شعبه ۱۱۸۰ دادگاه عمومی جزایی تهران که به موجب دادنامه ۵۹۵ مورخ ۸۹/۷/۲۸ شعبه ۵۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران تأیید گردیده و احراز وقوع جعل در تدارک و تنظیم صورتجلسات مذکور و از آنجایی که خواننده ایراد و دفاعی در قبال دعوی مطروحه معمول نداشته لذا دادگاه دعوی خواهان را محمول بر صحت تلقی نموده و با عدم احراز اراده سهامداران به میزان حد نصاب قانونی حکم به بطلان صورتجلسات مذکور صادر و اعلام می‌نماید و درخصوص ابطال سایر صورتجلسات مورد تقاضا نظر به اینکه خواهان غیر از اینکه صورتجلسات مذکور در ادامه صورتجلسات مجعول واقع گردیده دلیل دیگری جهت ابطال صورتجلسات و دلیل بر اینکه صورتجلسات واقع شده بعدی خارج از مفاد اساسنامه و قانون تجارت تنظیم و تصویب گردیده ارائه ننموده است دادگاه با وصف مراتب مذکور تشکیل مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده را به نحو صحیحی تلقی نموده و صورتجلسات تصویبی را نیز متکی به اراده مؤثر سهامداران دانسته و صورتجلسات ابطال شده را ماهیتاً بر صورتجلسات آتی مؤثر ندانسته و ادعای خواهان را از این حیث متکی به دلیل نمی‌داند و مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بطلان دعوی خواهان را از این حیث متکی به دلیل نمی‌داند و مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌نماید. همچنین در جزء نخست ابطال صورتجلسات دادگاه مستنداً به ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر محکومیت خواننده به پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل بر مبنای تعرفه در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید....

۵ - ابطال شرکت

مطابق آرای ذیل، خواسته ابطال یا انحلال شرکت، درخواست شده و مورد رسیدگی قرار گرفته است:

۵ - ۱. رأی شعبه ۱۶ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید بهشتی تهران

شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۷۶۰۰۱۹۶

رأی دادگاه

درخصوص دعوی آقای ... به وکالت از شرکت تعاونی اتحادیه مرکزی تعاونی‌های ... به طرفیت آقایان ۱- امیرمحمد... ۲- رسول... ۳- اداره کل ثبت شرکت‌های تهران به خواسته تقاضای انحلال شرکت... (سهامی خاص) به شماره ثبت ... و تعیین مدیر تصفیه برای آن شرکت به شرح دادخواست تقدیمی، نظر به اینکه شخصیت حقوقی شرکت مستقل و جدای از سهامداران و مدیران شرکت می‌باشد و از آنجایی که دعوی یا خواسته معنونه نسبت به شرکت نیز اثر داشته و بایستی طرف دعوی قرار می‌گرفت. لذا دادگاه با وصف فعلی و کیفیت مطروحه دعوی را قابل استماع ندانسته و مستنداً به ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌نماید....

۵ - ۲. رأی شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید بهشتی تهران

شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۸۰۰۰۲۳۵

رأی دادگاه

درخصوص دعوی [خواهان‌های موصوف] به طرفیت [خوانندگان فوق‌الذکر] به خواسته ابطال آگهی انحلال ثبت شده به شماره ... مورخ ۹۱/۷/۱۲ در اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری، توضیح اینکه وکیل خواهان اظهار داشتند به حکایت آگهی انحلال شماره فوق‌الذکر هیئت مدیره شرکت ... به شماره ثبت ... اقدام به نشر آگهی دعوت از شرکا در روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات یاد شده جلسه بررسی ادامه فعالیت یا عدم فعالیت (انحلال) شرکت می‌نماید و این موضوع بدون اطلاع و رضایت موکلین اینجانب پذیرفته است و دلیل آن نیز اختلافات موجود میان شرکا شرکت بوده است از آنجایی که مستنداً به ماده ۲۵ اساسنامه شرکت مذکور اختلافات حاصله فی‌مابین شرکا می‌بایستی از طریق داوری و حکمیت حل و فصل گردد و متأسفانه بدون رعایت تشریفات فوق‌الخوانندگان محترم اقدام به برگزاری مجمع و تصمیم‌گیری درخصوص انحلال شرکت می‌نمایند و متعاقب آن نیز منجر به نشر آگهی موضوع خواسته گردیده است علیهذا به دلیل عدم رعایت بند ج از ماده ۱۱۴ ق.ت و ماده ۲۵ اساسنامه شرکت خوانندگان اقدام به انحلال شرکتی نموده‌اند که موکلین اینجانب از سالها پیش تاکنون زحمات فراوانی را جهت پیشرفت و توسعه آن متحمل گردیده‌اند فلذا خواسته فوق مورد استدعاست وکیل خوانندگان ردیف اول تا پنجم دفاعاً اظهار داشته با توجه به توافقات به عمل آمده فی‌مابین موکلین و خواهان‌ها با خواسته فوق اعلام موافقت نموده‌اند دادگاه با توجه به محتویات پرونده و با عنایت به دلایل و مدارک ابرازی از سوی خواهان‌ها و پذیرش دعوی از سوی خوانندگان موصوف

مستنداً به مواد ۵۱۵، ۱۹۸ و ۵۱۹ ق.آ.د.م و بند ج از ماده ۱۱۴ ق.ت و ماده ۲۵ اساسنامه شرکت مربوطه حکم بر ابطال آگهی انحلال ثبت شده به شماره ... مورخ ۹۱/۷/۱۲ در اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری ... اعلام می‌نماید...

اما باتوجه به آرای یاد شده، دو نکته جلب توجه می‌نماید:

اولاً- مشخص است که قضات محترم، اصل را بر موجودیت و بقای شرکت‌های تجاری و درواقع، اصل را بر عدم بطلان و فرار از صدور حکم بر این خواسته دانسته‌اند. اصلی موافق با مبانی حقوق اقتصادی که دست کم از نظر اصول حاکم بر اقتصاد و بازار قابل دفاع است.

ثانیاً- به نظر می‌رسد صرف لحاظ نمودن حداقل تعداد الزامی شرکا و بی‌توجهی به غیرقانونی بودن تشکیل و ثبت شرکت، قابل قبول نباشد، زیرا مشاهده شد که شعبه ۲۰ سابق‌الذکر، به‌رغم مواجهه با ادله محکم مبنی بر جعلیت امضاها و تشکیل و ثبت شرکت، به صرف وجود حداقل شرکای الزامی قانونی، از صدور حکم به بطلان شرکت خودداری نموده‌اند که موافق با تأمین امنیت حقوقی شهروندان، ارزیابی نمی‌گردد.

داوری در فقه (تحکیم) وقتی دو یا چند نفر در امر مالی یا غیر مالی دعوا و اختلاف پیدا می‌کنند و با هم توافق می‌کنند که برای فیصله دادن به اختلاف، فردی را به عنوان حکم و داور انتخاب و اختلاف خود را مطرح کنند و به آنچه او حکم کند راضی شوند و شخص منتخب غیر از قاضی منصوب از ناحیه امام باشد، این فصل، یعنی حکم کردن شخص ثالث برای دو نفر متخاصم را «تحکیم» و آن شخص ثالث را قاضی تحکیم می‌نامند، یعنی قاضی‌ای که با تحکیم و انتخاب دو نفر متخاصم برگزیده شده است. (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۲۴۱) در این خصوص، اختلاف زیادی به چشم نمی‌خورد و اختلاف نظرها موثر در مقام نیست. (ابن‌درید الأزدی، ۱۴۰۷، ۱، ۴۳۳).

نتیجه‌گیری

درخصوص انحلال شرکت تجاری، مستند به همین قانون، نیز لایحه اصلاح و قانون بخش تعاون با اصلاحات بعدی، انحلال شرکت‌های تجاری به منزله فرارسیدن دوران افول شخصیت حقوقی آنهاست. ماده ۲۰۰ قانون تجارت انحلال شرکت را از مواردی می‌داند که باید در دفتر ثبت شرکتها، به ثبت رسیده و ظرف یک ماه برای اطلاع عموم اعلان شود. ماده ۹ نظامنامه قانون تجارت مجدداً به این امر تصریح نموده است. ماده ۲۰۵ قانون تجارت نیز ثبت و اعلان اسمی مدیران تصفیه را لازم می‌داند. علاوه بر این مقررات (که ناظر بر همه شرکت‌های تجاری، به استثنای شرکت سهامی است)، مطابق ماده ۱۰۶ لایحه، انحلال شرکت سهامی و نحوه تصفیه آن از مواردی است که باید به مرجع ثبت شرکتها اعلام شود. ماده ۲۰۹ قانون مزبور هم، ثبت تصمیم راجع به انحلال و اسمی مدیران تصفیه را الزامی قرار داده است و بالاخره شرکت تعاونی نیز طبق تبصره یک ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی از حیث انحلال و تصفیه، تابع قانون تجارت است که باتوجه به قالبی که برگزیده، مقررات

لایحه با قانون تجارت در مورد آن اجرا می‌شود. پس مطابق مقررات، در حقوق ایران ثبت و اعلان انحلال کلیه شرکت‌های تجاری الزامی است. ثبت انحلال شرکت و نیز ثبت مراتب ختم تصفیه اثری در صحت انحلال و ختم تصفیه ندارد بلکه در اینجا هم منظور قانونگذار رعایت حقوق ثالث بوده است. بی‌اطلاع ماندن اشخاص ذینفع از انحلال شرکت احتمال تضرر آنها را دربردارد. لذا ماده ۲۱۰ لایحه، نقش ثبت در انحلال شرکت را به روشنی بیان کرده: «انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسیده و اعلان نشده باشد نسبت به اشخاص ثالث بلااثر است...». در قانون تجارت، ماده‌ای مشابه ماده ۲۱۰ لایحه وجود ندارد لذا برای پرکردن این خلاء قانونی، می‌توان با وحدت ملاک از حکم ماده ۲۱۰ آن را در مورد سایر شرکت‌های تجاری نیز اجرا نمود. ظاهراً در ایران به موجب قانون و رویه قضایی، مرجع ثبت شرکت‌ها، از نظام اعلامی پیروی می‌کند. بر این اساس، اداره ثبت شرکت‌ها، علی‌رغم بررسی اجمالی مدارک، به هیچ‌وجه مسئول صحت مدارک و اظهارات متقاضیان ثبت شرکت نیست و اگر شرکت، مغایر با موازین قانونی، تشکیل و ثبت گردیده باشد، هر ذی‌نفعی می‌تواند ابطال را از محکمه طلب کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ۱- آل بحر العلوم، محمد (۱۳۶۲)، بلغة الفقیه، چاپ چهارم.
- ۲- ابن درید الأزدی، أبو بکر محمد بن الحسن (۱۴۰۷)، جمهرة اللغة، بی‌جا: دارالعلم للملایین، اول.
- ۳- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۵)، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، سمت، جلد ۱. تهران: دهم.
- ۴- بحرانی، الشیخ یوسف (۱۴۳۲)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، جلد ۲۱. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- ۵- حکیم، سیدمحسن (۱۳۷۴)، مستمسک العروه الوثقی، جلد ۱۳. جلد ۵. قم: موسسه دار التفسیر.
- ۶- خواجه پیری، عباس (۱۳۷۹)، حقوق تجارت: انحلال و تصفیه شرکت‌های تجاری، تهران، امیرکبیر، اول.
- ۷- خوبی، سید ابوالقاسم (بی‌تا)، موسوعة الإمام الخوئی، جلد ۳۱. قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، سوم.
- ۸- دادنامه شماره ۸۹۰۰۵۸ شعبه ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- ۹- دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۱۱۶۷ شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.

- ۱۰- دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۱۸۰۰۵۶۴ شعبه ۸۶ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
- ۱۱- دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۲۲۷۱۰۰۷۱۹ شعبه ۱۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران.
- ۱۲- دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۲۲۷۹۰۰۱۰۴ شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران.
- ۱۳- دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۲۲۸۰۰۰۳۹۳ شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران.
- ۱۴- دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۲۲۸۰۰۰۹۹۳ شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران.
- ۱۵- دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۲۱۶۰۲۰۰۷۷۶ شعبه ۳۷ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
- ۱۶- دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۲۱۶۱۷۰۰۸۵۷ شعبه ۸۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
- ۱۷- دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۷۶۰۰۱۹۶ شعبه ۱۶ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران.
- ۱۸- دادنامه‌های شماره ۶۱۶ - ۶۱۵ - ۱۹/۷/۱۴ و ۸۹۰۹۹۷۰۲۲۷۹۰۰۶۱۵ شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- ۱۹- دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۸۰۰۰۲۳۵ شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران.
- ۲۰- دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۲۱۶۰۴۰۰۶۶۲ شعبه ۳۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
- ۲۱- رستم باز اللبانی، سلیم (۱۹۲۳)، شرح المجله، بی‌جا.
- ۲۲- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۰)، حقوق تجارت، دادگستر، جلد ۲، تهران: سیزدهم.
- ۲۳- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، جلد ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ دفتر انتشارات اسلامی، اول.

- ۲۴- طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۷)، العروة الوثقی، جلد ۵. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۵- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف. جلد ۶. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
- ۲۶- قانون تجارت.
- ۲۷- لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴.
- ۲۸- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۲)، تحریرالوسیله، جلد ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ۲۹- نیک هاشجین، یونس (۱۳۷۷)، نقش ثبت در حیات اشخاص حقوقی در سیستم حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران: مجمع امورش عالی قم دانشگاه تهران.

